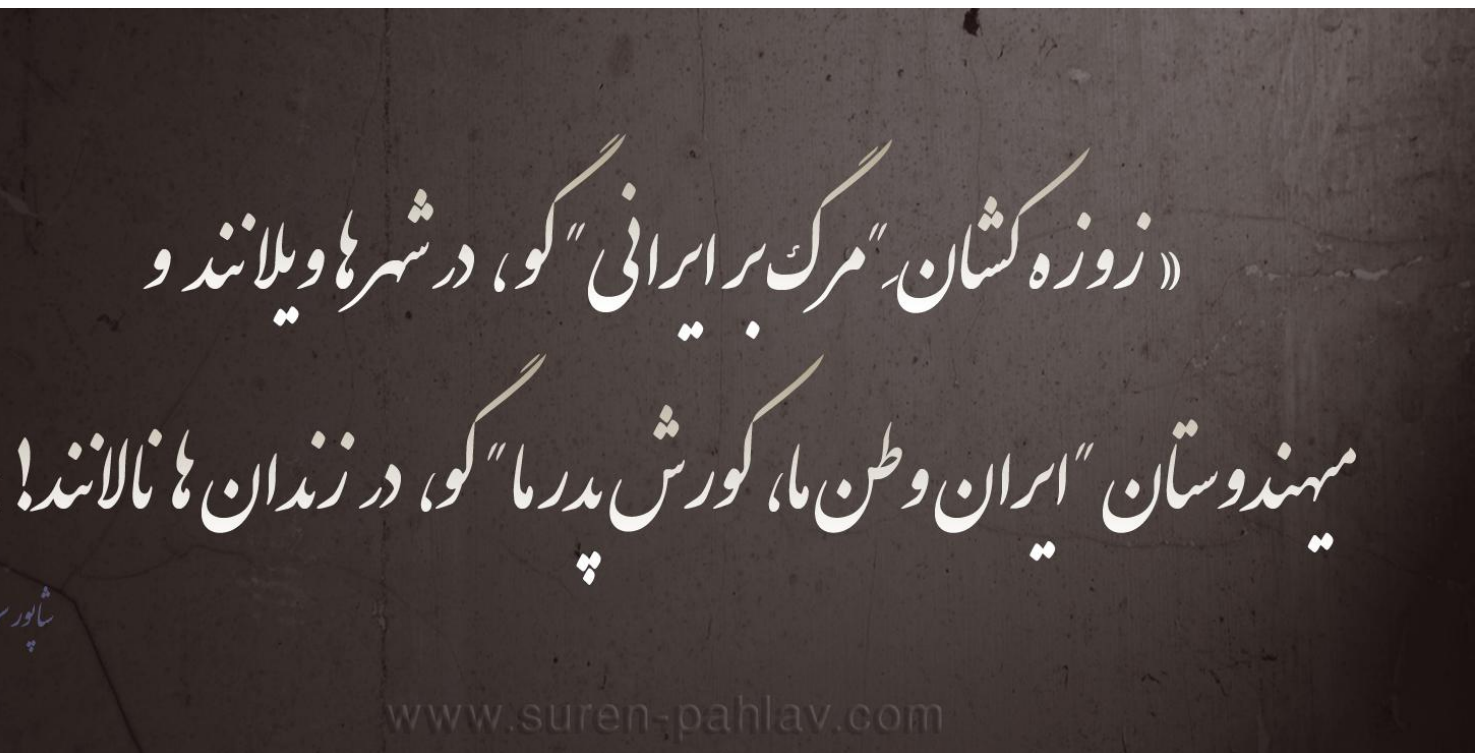




«زوزه کشان "مرگ بر ایرانی" گو، در شهرها ویلانند و میهن دوستان "ایران وطن ما، کورش پدر ما" گو، در زندان ها نالانند!»

در روز هژدم (هیجدهم!) آذرماه و در زمان دیدار دو تیم فوتبال تراکتورسازی تبریز و استقلال در ورزشگاه آریامهر (آزادی) اشخاصی یا گروه هایی که به 'پان-ترک' نامی شده اند، با لگد مال کردن پرچم حکومت جمهوری اسلامی و سردادن شعارهای ضد ایرانی، بویژه خلیج ع-ی، احساسات بسیاری از ایرانیان را جریحه دار و خشم ملی گرایان و کُنشگران سیاسی را برانگیخته است - ولی نکته ای که حائز اهمیت می باشد و بایستی بر آن تاکید نمود، آنست که گنهکار و مسئول این حرکات باید شناسایی و توبیخ شود، نه چند مهره ی مزدور و همراه بنام "پان-ترک" که از خود هیچ اراده ای ندارند! همچنین، در پاسخگویی به اینگونه حرکات بایستی بگونه ای منطقی و حساب شده ای برخورد شود و گرنه می تواند پسمندهای شوم و خطرناکی را برای انسجام ملی و تمامیت ارضی کشور در پی داشته باشد.

در آغاز بایستی خاطر نشان ساخت که "درفش سه رنگ شیر و خورشید نشان"، تنها پرچم ملی ایران است، بنابراین "لگد مالی" پرچم حکومت اسلامی، به هیچ روی توهین به ایران یا پرچم کشورمان نیست. پس نه شایستگی دفاع را دارد و نه نیازی به خدشه دار شدن احساسات ملی.

پرچم منحوس جمهوری اسلامی که اکثریت ملت ایران آنرا "پرچم خرچنگ نشان" نام نهاده اند، بجز آنکه عاری از دیرینگی و مشروعیت تاریخی می باشد و با فرهنگ و تمدن چندین هزارساله ایران هیچگونه رابطه و پیوندی ندارد، بلکه "پرچم" و "نماد" چهار دهه استبداد مذهبی، ایران ستیزی، ستمگری، زن ستیزی، تبعیض، بی عدالتی، خیانت و حاکمیت خون و خشونت بوده است، که در آینده، پس از فروپاشی نظام استبداد مذهبی به همراه کلیت نظام به زباله دانی تاریخ خواهد پیوست -- ولی، سردادن شعارهای "مرگ بر فارس" و "خلیج ع--ی" [۱] و به اهتزاز در آوردن پرچم بیگانه و نیز موهوم در پایتخت کشور، یورش به تمامیت ارضی کشور است، که بایستی دست اندرکاران و دست های پشت پرده شناسایی و با آنان برخورد شدید و قاطعانه شود.

شعار "مرگ بر فارس" و "خلیج ع--ی"



امروزه فارسی زبانان، مردمان سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان را تشکیل می دهند، که در بسیاری زمان ها بخاطر آنکه زبانشان (بوژه شهروندان ایرانی)، به نادرستی و برای بهره برداری سیاسی "فارسی" خوانده می شوند.[۲] البته اقوام پارسی در ایران باستان وجود داشته اند، که با آمیزش با دیگر اقوام ایرانی از جمله مادها، پارت ها، سکاها، آلان ها و غیره در آمیخته و در یکدیگر هضم شده اند، که امروز همگان مبدل به یک قوم مشترک "ایرانی" شده ایم! لذا، ادعای وجود قومیت و وابستگی قومی در ایران بطور کل نادرست است و شناسه درست در زمان معرفی کردن خود، ایرانی آذری زبان، ترک زبان، کُرد زبان، لُر زبان، گیلکی زبان، بلوچی زبان، عرب زبان و غیره می باشد. بگذریم از آنکه زبان هم میهنان آذربایجانی تا چهار سده پیش "پهلوی-آذری" بوده است[۳] و دانش زبانشناسی ثابت می کند که امروزه اکثر گویش های ایرانی، بوژه کُردی و لُری، ریشه گرفته از زبان پارسی می باشند. بنابراین، شعار مرگ بر فارس، در حقیقت نه تنها شعار "مرگ بر ایرانی" و توهینی به همه ایرانیان است - بلکه یک شعار "ایرانستیزی" [۴] است، که این عده در تلاشند تا خود را از دیگر ایرانیان جدا ساخته تا با یک هویتی دروغین بر روی خاک ایران دست گذارند! نیز، شعار خلیج ع-ی سردادن، همانند شعار "مرگ بر فارس"، یورش گستاخانه و آشکارانه به تمامیت ارضی کشور می باشد - که این دو شعار هم موجب اعتراض اکثریت

نزدیک به کل معترضین به این حرکت ضد ملی را با خود به همراه داشته و "خوشبینانه" خواهان آن شده اند، که حکومت اسلامی با آن برخورد شدید کند!؟

قطع سر افعی!

شوربختانه، با آنکه ایرانیان در سی هشت سال گذشته در سایه شوم سی و هشت ساله رژیم استبداد مذهبی، امروز بسیاری مبدل به مردمانی مشکوک، منفی اندیش، منفی گرا و ناامید از آینده شده و همواره "لیوان آب را نیمه خالی می بینند"، ولی در شگفتی ویژه ای، زمانی که مساله رژیم و بازی های سیاسی ملایان در میان می آید، بجای درس گرفتن از تاریخ ۳۸ ساله گذشته که آنرا دوباره تکرار نکنند، بیدرنگ عینک خوشبینی بر چشمان زده و "لیوان آب را نیمه پر می بینند" - آنهم "لیوانی که حتی قطره ای آب در آن یافت نمی شود" - که این درخواست یاری جویی از نظام در رویارویی با این حرکت ضد ملی، هم از آن روی می باشد! نگویختانه، همه ی این عده بدون آنکه متوجه شوند، این حرکت ضد ملی یک معرکه گیری سیاسی می باشد، که از سوی رژیم طراحی و اجرا گشته - دقیقاً همانند جنگ های زرگری "اصلاح طلبان" و "اصولگرایان"، و رای گیری ها نمایشی که در چند دهه گذشته از سوی رژیم مهندسی و به اجرا گذاشته شده است، تا ملت ایران را به امید آنکه "با یک قاشق ماست، دریا را دوغ سازند"، در یک حالت ناخود آگاهی و ایستایی نگاه داشته، تا از هر گونه پیاخیزی که به سقوط نظام سرانجامد جلوگیری شود!

ایرانستخوانهان در زیر حمایت حکومت جمهوری اسلامی؟

نخست، این حرکت ضد ملی دقیقا سه روز پیش از سالگرد بیست و یکم آذر و روز نجات آذربایجان رخ داده است.

رژیم روضه خوانان تا به امروز نه تنها سالگرد ۲۱ آذر و نجات آذربایجان از اشغال روس ها را جشن نمی گیرد و از هرگونه اشاره ی رسمی بدان خودداری می کند، بلکه هر ساله همچنان تلاش کرده است تا آنرا بی رنگ تر و بی ارزش تر از گذشته جلوه دهد، که به دو خاطر می باشد: یک، اگر حکومت اسلامی سخنی از آن به میان آورد، بایستی به نظام پیشین و شاه فقید اعتبار دهد - هر چند که مذبوحانه تلاش کرده اند با دستبردن در تاریخ، اعتبار را به ترومن و آمریکایی ها بدهند؛ - دوم، یاد آوری آن روز، موجبات خشم روس ها و نیز توده ای ها که در نظام هضم شده اند را با خود به همراه خواهد داشت! پس بنابراین، از دید این نگارنده، نظام در تلاش است تا به شیوه ای غیرمستقیم، گونه ای اعلام کند، که جریان پیشه وری ها هنوز ادامه دارد، بنابراین پیروزی در میان نبوده تا نظام پیشین آن را جشن بگیرد! نیز، با نگاهی به رسانه های اجتماعی می توان به آسانی برآورد کرد که نتیجه حرکت ضد ملی هژده آذر، سالگرد ۲۱ آذر را تحت الشعاع قرار داده است، که نسبت به سال های گذشته کمتر نوشته ای در این باره پخش شده است!

دوم، بدون هیچ گمانی "اکثریت" این عده که شعار "مرگ بر فارس" و "خلیج ع-ی" سر داده بودند، اراذل و اوباش دولتی در پوشاک باصطلاح "پان-تُرک" بوده اند! برای دریافت پاسخ بایستی از خود پرسیم، آیا کسی توان آنرا دارد که پرچم شیر و خورشید را با خود به استادیوم وارد کرده و به اهتزاز در آورد؟ ... آیا کسی می تواند که شعار ضد نظام، از جمله "مرگ بر خامنه ای" یا "مرگ بر جمهوری اسلامی" سر دهد و بیدرتک شناسایی و زندانی و کشته نشود؟ پس چگونه می شود که عده ای بنام پان-تُرک در پایتخت کشور، آنهم نه برای نخستین بار [۵] بلکه سالانه و پر رنگ تر از هر سال، بدون هیچ پروایی شعار خلیج ع-ی سر دهند و در کمال آرامش پرچم جعلی باصطلاح "آذربایجان جنوبی" و "جمهوری استالینی آذربایجان" را به اهتزاز در آورده و پس از آن هم عکس های یادگاری گرفته و با افتخار در اینترنت و رسانه های اجتماعی هم پخش کنند، بدون آنکه هراسی از دستگیری و دژخیمان نظام را داشته باشند؟! این بدان خاطر است که بخشی از این عده از خود مهره های نظام می باشند و بخشی دیگر "ایرانستانخواهان" مزدرو بیگانه (و نیز برخی گمراه جوگیر شده) می باشند، که بخوبی آگاهند که حکومت اسلامی در پی بهره وری سیاسی است، بنابراین هر حرکتی که انجام دهند، نظام با آنان کاری نخواهد داشت!

نیازی به یادآوری نیست که سازمان اطلاعات رژیم بی اندازه نیرومند و کارآیی آنان بر هیچ کسی پوشیده نیست! برای نمونه حکومت اسلامی در چند ماه گذشته بارها اعلام کرده است که گروه های تروریستی وابسته به داعش که قصد بمبگذاری در کشور را داشته اند شناسایی و دستگیر کرده است [۶] یا دو روز پس از گرد آمدن ایرانیان میهن پرست در آرامگاه کورش بزرگ در روز هفتم آبان ماه، نیروهای انتظامی حکومت اسلامی بیش از ۳۰۰ تن از برگزارکنندگان [۷] و شرکت کنندگان [۸] را شناسایی و دستگیر کرده است! بنابراین رژیم نمی تواند ادعا کند که تلاش در شناسایی آنان کرده ولی ناموفق مانده است!

افزون بر آن، تیم تراکتورسازی تبریز متعلق به حکومت و سپاه پاسداران است، ولی تا به امروز هیچ تلاشی انجام نشده است تا از تکرار آن جلوگیری کنند و این اثبات دیگریست که اینگونه حرکات ضد ملی از سوی نظام برای امر "تفرقه انداز و حکومت کن" برنامه ریزی شده است! بهر روی، در چند روز گذشته و بخاطر اعتراضات مردم، فدراسیون فوتبال حکومت اسلامی که همانند همه نهادها و سازمان ها در کشور، سیاسی و وابسته به نظام است، تیم تراکتور را به مبلغ "هشت میلیون تومان" جریمه کرد، [۹] (برابر با دو روز حقوق 'لوسیانو ادینیو' بازیکن آن تیم [۱۰]) - که در حقیقت "نمک بر روی زخم پاشیدن" و توهین دیگری به ملت ایران می باشد!

همچنین فراموش نشود که این حکومت اسلامی و دولت انتصابی حسن روحانی است که به ایرانستانخواهانی همچون نادر قاضی پور و مسعود پزشکیان و امثالهم صلاحیت داده است تا وارد مجلس فرمایشی گشته و "فراکسیون مناطق ترک نشین" را برای ایرانستانسازی، ایران پیا سازند [۱۱] - که اوج گرفتن اینگونه حرکات ضدملی در رابطه و پیوند با آن می باشد.

"تفرقه انداز و حکومت کن" و "نقش چسب" ایفا کردن!

ملایان با چندین سده تجربه در سؤاستفاده از احساسات و تعلقات مذهبی مردم عامی، توان آن را دارند که با گفتن و خواندن چند نوحه و جمله بی سر و ته خرافی، اشک ها را از چشمان مردم ساده دل سرازیر ساخته و آنان و افکارشان را به هر سویی که مایل بوده اند سوق داده اند. از آن روی در ۳۸ سال گذشته روضه خوانان به آسانی توانسته اند کشور و ملت را در چنگال خود اسیر نگه داشته و هر خواری و ذلتی که مایل بوده اند بر وجود و هستیشان تحمیل سازند! ولی شوربختانه این سادل لوحی مختص قشر عام نمی شود، که حتی بخش بزرگی از قشر باصطلاح "روشنفکر" نیز (برخی بخاطر داشتن روحیات مذهبی و برخی دیگر از روی خوشبینی)، گول فریب ها و نیرنگ های قشر آخوند را خورده و غیرمستقیم و ندانسته به بقای رژیمشان یاری کرده اند - از جمله شرکت جستن را انتخابات (بخوانید انتصابات) مهندسی شده ریاست جمهوری. بهر روی، حکومت اسلامی از همان آغاز روز نخست بر سر کار آوردنش توسط بیگانگان، همواره تلاشیده است تا نه تنها "امت اسلامی" را جایگزین "ملت ایران" و "فرهنگ خون و خشونت عربی" را جایگزین "فرهنگ ایرانی" سازد، بلکه با اجرا و پیاده ساختن سیاست، "تفرقه انداز و حکومت کن"، "وحدت با نظام" را جایگزین "وحدت ملی" ساخته است، تا از این راه حکومت حکم چسب برای یکپارچگی ایران را بازی کند، تا در صورت نبودش، دیگر ملت و ایرانی وجود خارجی نداشته باشد! بگفته ای دیگر حکومت اسلامی، زیرکانه "بقای خود" و "حاکمیت نظام" را جایگزین "جان وجودی و هستی ایران" (حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و وحدت ملی) ساخته است، تا بدانجایی که "بقای ایران" مشروط به "بقای رژیم" شده است، که بایستی بی پروا گفت، هر کس که در دهه های گذشته همواره فریب تناثرهای روحی ملایان و جنگ زرگری "اصلاح طلب و اصولگرا" را خورده و پای صندوق های رای رفته و به این رژیم مشروعیت بخشیده است، در همه جنایات رژیم سهیم و شریک است، از جمله یاری به رژیم در نابود ساختن ایران! - پایان سخن و راهکار مکانیزم قدرت همه نظام ها و حکومت های استبدادی جهان یکی می باشد، که برای بقای خود با ایجاد تضاد و دیوار کشی های گوناگون در جامعه (زبانی، نژادی، قومی، دینی و غیره)، هر گونه "اتحاد" و "وحدت ملی" را در هم شکنند، و همزمان خود را پرچمدار دفاع از تمامیت ارضی کشور به ملت باورانده تا از این راه به وجود نامشروع خود مشروعیت بخشد - و حکومت اسلامی در تهران اشغالی نشان داده است که یکی از بهترین نمونه ها می باشد. بنابراین، "نه همه"، بلکه بسیاری از حرکت هایی ایرانستانخواهی [تجزیه طلبی] در کشور، سر در دستگاه های اطلاعاتی و نیروهای شبه نظامی رژیم دارند. از آن روی، این یک بایسته ملی است که همگان هشیارانه واکنش نشان داده و همواره آگاه باشیم که در برخورد با این گونه حرکات ضدملی (که شمارشی ناچیزی می باشند)، بیدرتنگ دم خروس رژیم را دیده و در مد نظر داشته باشیم، که در این حرکات در راستای مرزبندی ها و سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" برنامه ریزی و انجام می شوند - بایستی جهت یورش های خود را، همزمان و به یکسان معطوف رژیم و ایرانستانخواهان سازیم، تا نه به ایجاد تضاد در جامعه یاری شود و نه به رژیم اشغالگر و نامشروع، مشروعیت داده شود! افزون بر آن، بایستی کوشش شود تا ملت را به یکدیگر نزدیک تر ساخته و با پذیرش "توافق در تفاوت ها" جامعه را به یکدیگر وصل نموده تا ابزار فصل کننده و نابودگر را از دستان رژیم برون آورده و هر گونه حرکت ضدملی از سوی شماری ناچیز ایرانستانخواه در هم شکسته شود - که البته بالطبع با برداشتن ترس از ایرانستان شدن ایران مقدسمان، راه را برای ایجاد یک جنبش ملی برای زیر کشاندن رژیم فراهم خواهد شد. با سرنگونی رژیم و پیاسازی یک نظام ایرانی، آزاد و مردمسالار بر اساس فرهنگ، تمدن و ارزش های ملی ایرانی که به ایران یک ملتی و یک ملیتی پایبند است، خودکار همه تنش ها و رنجش هایی که مستبدین مذهبی بدستور اربابان بیگانه خود، از راه اختلاف و تبعیض در جامعه ایجاد کرده اند، از جامعه ایرانی زدوده خواهد شد.

قشر روضه خوانان با چندین سده تجربه در سؤاستفاده از احساسات و تعلقات مذهبی مردم عامی، توان آن را دارند که با گفتن و خواندن چند نوحه و جمله بی سر و ته خرافی، اشک ها را از چشمان مردم ساده دل سرازیر ساخته و آنان و افکارشان را به هر سویی که مایل بوده اند سوق دهند. از آن روی در ۳۸ سال گذشته روضه خوانان به آسانی توانسته اند کشور و ملت ایران را در چنگال خود اسیر نگه داشته و هر خواری و ذلتی که مایل بوده اند بر وجود و هستیشان وارد و تحمیل سازند! ولی شوربختانه این ساده دلی مختص قشر عام نمی شود، که حتی بخش بزرگی از قشر باصطلاح "روشنفکر" یا

“خودروشنفکرپندار” نیز که برخی بخاطر داشتن روحیات مذهبی و برخی دیگر از روی خوشبینی، به آسانی گول فریب‌ها و نیرنگ‌های قشر آخوند را خورده و غیرمستقیم و ندانسته به بقای این رژیم یاری رسانده‌اند - از جمله شرکت جستن را انتخابات (بخوانید انتصابات) مهندسی شده ریاست جمهوری.

بهر روی، “حکومت اسلامی” از همان آغاز روز نخست بر سرکار آوردنش توسط بیگانگان، همواره تلاشیده است تا نه تنها “امت اسلامی” را جایگزین “ملت ایران” و “فرهنگ خون و خشونت عربی” را جایگزین “فرهنگ ایرانی” سازد، بلکه با اجرا گذاشتن و پیاده کردن سیاست، “تفرقه انداز و حکومت کن”، “وحدت با نظام” را جایگزین “وحدت ملی” بسازد، تا از این راه حکومت، نقش و حکم چسب را برای یکپارچگی ایران بازی کند، تا در صورت نبودش، دیگر نه ملتی به نام ایرانی و نه کشوری به نام ایران دیگر وجود خارجی داشته باشد!

بگفته‌ای دیگر، حکومت استبداد اسلامی، زیرکانه “بقای خود” و “حاکمیت نظام” را جایگزین “جان وجودی و کیان و هستی ایران” (حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و وحدت ملی) ساخته است، تا بدانجایی که “بقای ایران” کهنسال مشروط به “بقای رژیم” ۳۸ ساله دست‌نشانده بیگانگان شده است، که بایستی بی‌پروا گفت، هر کسی که در دهه‌های گذشته همواره فریب تئاترهای روح‌وحشی‌ملایان و جنگ زرگری “اصلاح طلب و اصولگرا” را خورده و پای صندوق‌های مهندسی شده رای رژیم رفته و به بدان مشروعیت بخشیده است، در همه جنایات و خیانت‌های رژیم، از جمله نابودی و ایرانستان شدن ایران، سهیم و شریک می‌باشد!

مکانیزم قدرت همه نظام‌ها و حکومت‌های استبدادی جهان یکی می‌باشد، که برای بقای خود با ایجاد تضاد و دیوارکشی‌های گوناگون در جامعه (زبانی، نژادی، قومی، دینی و غیره)، هر گونه "اتحاد" و "وحدت ملی" را در هم شکنند، و همزمان خود را پرچمدار دفاع از تمامیت ارضی کشور به ملت باورانده تا از این راه به وجود نامشروع خود مشروعیت بخشد؛ - که حکومت استبداد مذهبی در تهران اشغالی نشان داده است یکی از بهترین نمونه‌ها در جهان می‌باشد. بنابراین، "نه همه"، بلکه بسیاری از حرکت‌هایی ایرانستانخواهی [تجزیه طلبی] که در کشور رخ می‌دهد، مستقیماً سر و ریشه در دستگاه‌های اطلاعاتی و نیروهای شبه نظامی (عوام زورمند) رژیم دارند.

از آن روی، این یک بایسته ملی است که همه آنان که عشق ایران در سر و وجود خود دارند، هشیارانه واکنش نشان داده و همواره آگاه باشند که در برخورد با این گونه حرکات ضدملی (که شمارشی ناچیزی می‌باشند)، بیدرتک دُم خروس رژیم را دیده و در مد نظر داشته باشند، که در این حرکات در راستای مرزبندی‌ها و سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" برنامه ریزی و انجام می‌شوند. بنابراین بایستی جهت یورش‌های خود را، همزمان و به یکسان معطوف رژیم و ایرانستانخواهان سازند، تا نه تنها از ایجاد تضاد در جامعه جلوگیری کنند، بلکه از مشروعیت بخشی به رژیم اشغالگر و نامشروع خودداری شود!

افزون بر آن، بایستی کوشش شود که نیروهای ملی راستین، با تکیه بر وفاق ملی و مشترک تاریخی و فرهنگی ملت ایران، آنان را به یکدیگر نزدیک تر ساخته و با پذیرش "توافق در تفاوت‌ها" جامعه را به یکدیگر وصل نموده تا ابزار فصل‌کننده و نابودگر را از دستان رژیم برون آوریم - که طبعاً هر گونه حرکت ضدملی از سوی شماری ناچیز ایرانستانخواه در هم شکسته شود. نیز با برداشتن ترس از ایرانستان شدن ایران مقدسمان، راه را برای ایجاد یک جنبش ملی برای بزرگداشتن رژیم ایرانستیز فراهم خواهیم ساخت و با سرنگونی‌سازیش و بیاسازی یک نظام ایرانی، آزاد و مردمسالار بر اساس فرهنگ، تمدن و ارزش‌های ملی ایرانی که به ایران یک ملتی و یک ملیتی پایبند باشد، خودکار همه تنش‌ها و رنجش‌هایی که مستبدین مذهبی بدستور اربابان بیگانه خود در ۳۸ سال گذشته، از راه اختلاف و تبعیض در جامعه پدید آورده‌اند پایان داده و برای همیشه از جامعه ایرانی بزدا کنیم. [۱۲]، [۱۳]

ولی تا آن زمان، این یک وظیفه ملی است که فوتبال دوستان به‌مراه فوتبالیست‌ها (همانند آقای علی دایی [۱۴]) و تیم‌های فوتبال کشور، تیم تراکتورسازی تبریز را محکوم یا پوزشخواهی و درستی‌سازی این حرکت ضدملی بایکوت کنند. در هر روی، در آینده آزاد و -س از براندازی رژیم مستبد و ایرانستیز اسلامی، بهترین راه برای مبارزه با مزدوران بادکوبه و آنکارا در ایران، تغییر نام این باشگاه به یک نام ایرانی، همچون "آتورپاتکان" یا "تاوریش" است، که نام‌های باستانی آذربایجان و تبریز بوده‌اند.

فروغ اهورایی، همواره پاسدار و نگهبان ایرانزمین و ایرانیانِ میهن پرست باد.

شاپور سرنپهلو ×

۲۳ آذرماه ۳۷۵۴ بهدینی

۱۳ دسامبر ۲۰۱۶ ترسایی

پانوشته ها و بُن مایه ها

۱ - <http://bartarina.com/movie-tabriz-tractor-fans-stadium>

۲ - <http://taghato.net/article/9060>

۳ - [یحیی ذکا: زبان ترکی چرا و چگونه به آذربایجان راه افت؟](#)

۴ - از سوی این نگارنده، در نوشته "[سرانجام درخت ایرانستان رژیم دستاربندان به شکوفه نشست!](#)" پیشنهاد شده بود تا با ترکیب واژه "ایرانستان" که محمدرضا شاه وارد فرهنگ سیاسی ایران نموده بود و پسوندهای "سازی"، "ساختن"، "خواه" و "خواهی"، واژه های "ایرانستانسازی/ایرانستان ساختن ایران"، "ایرانستانخواه" و "ایرانستانخواهی" را پدید آورده و بجای واژه های "تجزیه ایران"، "تجزیه طلب/خواه" و "تجزیه طلبی/خواهی" بکار برده شود. واژه های تجزیه و تجزیه طلبی و پیرامون آن، با آنکه بارها در گذشته از سوی اینجانب و دیگر کُنشگران سیاسی ایرانی بکار برده شده اند، ولی در حقیقت بکاربریشان در رابطه با مسائل ایران نادرست می باشند. معمولاً بکارگیری واژه هایی همچون تجزیه و تجزیه طلبی و غیره،

در خور و مناسب کشورهایی می شود که ملت هایشان متشکل از ملیت های گوناگون، با تواریخ، نژادها و فرهنگ های ملی جداگانه ای که به هم پیوسته و کشور متحدی را پیا داشته اند، می شود، از جمله بریتانیا، سوئیس، ایالات متحده و غیره که مردمانش هم اگر روزی تصمیم به تجزیه و جدایی از یکدیگر را داشته باشند، توان آنرا با یک همه پرسی دارند. برای نمونه کشور اسکاتلند که پس از چندین سده امروز در صدد برون آمدن از پیمان کشورهای اتحادیه بریتانیا می باشد.

۵ - <http://www.rajanews.com/news/83415>

۶ - <http://mihangram.com/akhbar-daesh-25.html>

۷ - <http://damadam.ir/webnegin/نگین-وب/41029/شدند-دستگیر-پاسارگاد-در-تجمعه-عوام/تهنری-فرهنگی-اخبار>
63

۸ - <http://alef.ir/vdcc44q0o2bqxe8.ala2.html?408689>

۹ - <http://www.titre.no/fa/news/3238370/شد-جریمه-هم-نفه-صنعت-استقلال-و-تراکتورسازی-جریمه>

۱۰ - سورنپهلو، شاپور، "پیرامون پیاسازی فراکسیون مناطق ترک نشین در مجلس: سرانجام درخت ایرانستان رژییم دستاربندان به شکوفه نشست"

۱۱ - <http://iranleague.ir/League/ClubProfile/59>

۱۲ - سورنپهلو، شاپور، "آخوند، غرب و صهیونیسم: اتحادیه مثلث شیطانی" برای تجزیه ایران"

۱۳ - سورنپهلو، شاپور، "سایه لاشخوران بروی خاک ایران: افزایش فعالیتهای غریبان برای جداسازی خوزستان و دیگر سرزمینهای نفت خیز از ایران"

۱۴ - <http://namnak.com/p40916> - تراکتور-شعار-و-دایه-علی

پیرامون حرکت ضدملی و شعارهای ایرانستیزانه از سوی هواداران نیم تراکتورسازی تبریز در استادیوم آریامهر!

نوشته شده توسط شاپور سرنپهلو
دوشنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۵ ساعت ۰۷:۳۴

--